

ویژگی های مؤمن از دیدگاه امام صادق علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین حسین انصاریان *

اشاره

ایمان، ارکان مشخصی دارد. تمام افرادی که به این صفت شناخته می شوند، باید آن را در خود داشته باشند. امام صادق علیه السلام با بیان ویژگی های شخصیتی مؤمنان، پیروان خویش را به آراستگی به این خصلت ها فرامی خواند: «شَبَّعْتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَأَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْأَمَانَةِ وَأَهْلُ الزُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ، أَصْحَابُ إِحْدَى وَخَمْسِينَ رَكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ، الْقَائِمُونَ بِاللَّيْلِ، الصَّائِمُونَ بِالنَّهَارِ، يَرْكُونَ أَمْوَالَهُمْ وَيَحْجُونَ الْبَيْتَ وَيَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُحَرَّمٍ؛ شِيعِيَانِ مَا، أَهْلُ وِرْعٍ وَتَلَاشٍ وَكُوشِشٍ أُنْدِ، أَهْلُ وِفَادَارِي وَامَانَتِ دَارِي أُنْدِ وَاهْلُ زَهْدٍ وَعِبَادَتِ هَسْتَنْدِ. دَرِ هَرِ شَبَانَه رُوزِ پَنجَاهِ وَيَكِ رَكْعَتِ نَمَازِ مِي كَزَارَنْدِ. بِي دَارَانِ دَرِ شَبِّ وَرُوزَه دَارَانِ دَرِ رُوزَنْدِ. زَكَاتِ اَمْوَالِ خُودِ رَا مِي دَهَنْدِ وَحَجِّ خَانَه خُدَا رَا بَه جَا مِي آوَرَنْدِ وَازِ هَرِ حَرَامِي، دُورِي مِي كَنْنَنْدِ.»

این ویژگی ها، به منزله شاقول و تراز است تا هم شیعیان، راستی و درستی خود را با آن بسنجند و

* نویسنده، محقق و از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۱. شیخ صدوق، صفات الشيعة، ص ۲، ح ۱.

عیار هماهنگی و همراهی خویش را با رضایت و انتظار اولیای دین محک بزنند و هم دیگران با مشاهده آنها، به قداست و عظمت اهل بیت علیهم السلام پی ببرند. در این نوشتار، با نگرش به کلام نورانی امام صادق علیه السلام به دو محور از ویژگی‌های مؤمن می‌پردازیم.

محور اول. آماج گناه نبودن

خداوند در قرآن کریم با بیان «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ»^۱ به کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهانش، نزدیک نشوید» و نیز پیامبر بزرگ خدا صلی الله علیه و آله با عبارت نورانی «فَاجْتَنِبُوا فِيهِ كُلَّ حَرَامٍ»^۲، اهل ایمان را از ارتکاب مجموعه حرام‌های: مالی (مانند ربا و ندادن خمس)، بدنی (همچون: نگاه به نامحرم، شهوت حرام، غیبت و لمس بدن نامحرم)، اخلاقی (از قبیل: حسد، کبر، غرور و بخل) و اجتماعی (مانند: ظلم، تجاوز و پایمال کردن حقوق مردم) بر حذر می‌دارد و آنان را به دوری از گناهان فرمان می‌دهد تا گناه، دیوارهای قلعه ایمان آنها را (عقاید، اخلاق، اعمال و حالات قلبی) ویران نکند.

حساسیت اولیای خدا به گناهان، تساوی رضایت‌دهندگان به گناه با انجام‌دهنده آن، نزول بلاهای جدید در اثر گناهان بی‌سابقه و نیل به خشنودی خداوند و برکت بی‌نهایت در اطاعت الهی و از آن سو، خشم و لعنت شدید خداوند در اثر نافرمانی از دستورات و خواسته‌های او، توجه به سیری ناپذیری جهنم‌گونه نفس در آلودگی به گناه و به خدمت‌گرفتن جوارح و نیز فراهم‌نساختن زمینه اجرای طرح‌ها و وسوسه‌های بد توسط چشم و گوش و دیگر اعضا، مسائلی هستند که توجه بدان‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

آنان که دلشان با نور ایمان، نورانی شده است، سخن خدا و پیامبرش را پذیرفته‌اند و در نتیجه، خود را از آماج گناهان دور نگه می‌دارند. چشمانشان به‌گونه‌ای بینا شده است که آنچه توده مردم نمی‌بینند، به‌روشنی می‌بینند و به شنوایی‌ای رسیده‌اند که می‌توانند آنچه را که دیگران نمی‌شنوند، بشنوند. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»^۳ فرد با ایمان، آن دم که می‌نگرد، به نور خدا می‌بیند.»

۱. انعام، آیه ۱۵۱.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۴۰.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۳.

سرآغاز سیر معنوی

انسان برای رسیدن به مراتب ایمان، سیری زیبا را باید طی کند. مراحل آن عبارت‌اند از:

۱. سیر عقلی: یعنی توجه به این امر که هیچ موجودی در جهان هستی، باطل و بیهوده آفریده نشده؛ بلکه مثبت و برحق است. از این رهگذر، به سازنده این سازمان حق نیز توجه می‌کند و او را، حق و یکتایی او را درک و کمک او را دریافت می‌کند.

۲. شناخت نبوت: بعد از ورود به عرصه توحید و شناخت معبود یکتا، با کمک او، به عرصه‌گاه نبوت قدم می‌گذارد و درمی‌یابد که او عقل، علم و نور محض است.

۳. قرآن و امام‌شناسی: به دنبال فهم جایگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله و درک ظرفیت بالای ایشان برای دریافت و ابلاغ آیات الهی، در کنار آن حضرت، به شناخت کاملی از قرآن و امام نایل می‌شود.

بعد از این سیر اعتقادی، سیر عملی وی آغاز می‌شود و پس از این سیرهای اعتقادی و عملی، ناگهان سر از خدا درمی‌آورد و مبدأ و معاد و نبوت، ولایت، امامت و عمل به آیات قرآن را در خود جای می‌دهد.

شایان ذکر است، شرط پیمودن این مراحل، شناخت محرّمات و دوری جستن از مجموعه آنها و نیز آراستگی به نیکی‌ها و خوبی‌هاست. وجود آلودگی گناه و نافرمانی در جان آدمی، وی را از ورود به میدان سیر معنوی بازداشته، او را در فتنه‌هایی که با هجوم خود، مردم را از قیامت، خدا، دین، کرامت و ارزش‌ها جدا می‌کند، گرفتار و به جهنم وارد می‌کند.

سبب آلودگی

جست‌وجو در منابع دینی، حاکی از اهتمام ویژه دین و اولیای دین علیهم السلام نسبت به تنظیم شیوه تفکر، اراده و خواست انسان در رابطه با زندگی دنیاست. اساساً، انسان در مواجهه با پدیده‌های آفرینش که همگی آفریده خداوند حکیم هستند، از دو نوع ارزیابی و تلقی برخوردار است؛ دسته اول که با عینک معاد نگاه می‌کنند، دنیا را تجارت‌خانه و زندگی در آن را سازنده آخرت می‌دانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؛^۱ ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتي راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می‌دهد.» از این روست که ثروت و قدرت، آنان را بسان سلیمان و یوسف علیهم السلام می‌کند؛ نه قارون و فرعون. دنیای این افراد،

۱. صف، آیه ۱۰-۱۱.

ملکوتی و ذی‌قیمت و لحظه‌لحظه آن سرشار از رحمت، مغفرت، شفاعت، کرامت، احسان و رضایت الهی است. اینان اگرچه مورد ملامت نادانان قرار دارند، دنیا را در کمال سلامت طی می‌کنند:

اهل ملامت که سلامت روند
راه سلامت به ملامت روند^۱

دسته دوم، نگاهشان به دنیا بر مبنای تمایلات و شهوات شکل می‌گیرد. اندیشه منفی و درون تاریک آنها، دنیایشان را بازیچه و لحظات عمرشان را لبریز از: حسادت، حرص، بخل، غرور و تکبر می‌کند. بنای زندگی آنان، بر خیال استوار است و زندگی برای آنان، جز سرایی که گام‌به‌گام آنها را به پوچی و نابودی می‌کشاند، معنای دیگری ندارد: «كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا»^۲ مانند سرایی در بیابانی مسطح و صاف است که تشنه آن را [از دور] آب می‌پندارد تا وقتی که به آن رسد، آن را چیزی نیابد.»

به بیان دیگر، از آیات و روایات که دقیق‌ترین روان‌کاوی را از انسان دارند، چنین برمی‌آید که راز آلودگی وی به گناهان ظاهری و باطنی، محبت افراطی و عشق غیرمنطقی به دنیا و نیز محور قرار گرفتن عناصر مادی است که این نیز، زاییده تلقی نادرست از دنیا و حیات دنیاست. حاصل آنکه، دنیای هریک از این دو دسته، بر اساس باطن آنها ارزیابی می‌شود. از این روست که دنیای امیرمؤمنان علیه السلام، سلیمان و یوسف علیهم السلام تجارت‌خانه است و دنیای قارون و فرعون، بازی، سرگرمی و کالایی فریبنده است.

گفتنی است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برشمردن گونه‌های دل، «قلب مشغول به دنیا»^۳ را به‌عنوان اولین آنها ذکر می‌نماید؛ قلبی که خودبینی و خودمحوری، او را کور و کر ساخته و همه فصل و وصل‌ها و خواستن و نخواستن‌های خویش، حتی دین‌داری را ابزار نیل به دنیا می‌داند. امام باقر علیه السلام نیز درباره برخی از آنان می‌فرماید: «رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَاسْتَدْرَجَ بِهِ الْمُلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ»^۴ فردی که تلاوت قرآن را کالای پول درآوردن و پنجه‌انداختن در زندگی مردم قرار داده است.»

۱. حافظ شیرازی.

۲. نور، آیه ۳۹.

۳. میرزا علی مشکینی، تحریر المواعظ العددیة، ص ۲۴۵.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

آری، قساوتِ پدیدآمده از دنیازدگی و گره خوردن جان آدمی با مقام، پول و شهوت، اساس تمام لغزش هاست؛ تا آنجا که کار را به حلقه زدن بر گرد غاصبان خلافت علوی، غصب فدک^۱ و هیاهو و هلهله کردن در مواجهه با کلام هدایت بخش حسین بن علی علیه السلام^۲ می کشاند.

پیامدهای گناه

تمامی موجودات، هریک به اندازه سعه و جودی خویش، اثرگذار و اثرپذیرند. از یک سو، مکانیسم عالم اقتضا می کند که همه عالم هستی، حتی از کتابی که از روی میز جابه جا می شود، خبردار شوند. از سوی دیگر، خداوند حکیم، چنین اراده نموده که جهان، در برابر تمام حرکات انسان، واکنش مناسب و متناسبی داشته باشد. گناه نیز به عنوان فعل و عملکرد اختیاری انسان، از این قاعده فراگیر مستثنا نیست.

در ادامه، به برخی از آثار و پیامدهای گناه اشاره می شود:

۱. جلوگیری از روزی

عالم هستی^۳ در قبال گناه و نافرمانی انسان و متناسب با آن، واکنش نشان می دهد. یکی از آنها، جلوگیری و دفع رزق الهی است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَذُوبُ الذَّنْبُ قَيْدَرًا عَنْهُ الرِّزْقُ؛^۴ همانا انسان گناه می کند و در نتیجه، روزی از او کناره می گیرد.»

۲. تیرگی و تباهی دل

ارتکاب گناه، چه صغیره و چه کبیره، دل را به تیرگی می کشاند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ؛^۵ هرگاه انسان گناهی کند، در دلش نقطه سیاهی برآید.» با ادامه یافتن گناه و حاکم شدن گناه بر جان گناهکار، نور فطرت در درون او به خاموشی گراییده، دل به تباهی و سیاهی کشیده می شود. در نتیجه، حقیقت را گم می کند و تمام درهای نجات به رویش بسته شده، بعد از آن، روی سعادت را نمی بیند و به رستگاری نمی رسد.

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۸.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۹.

۳. فتح، آیه ۴.

۴. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۰۱.

۵. شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۷۳، ح ۱۳.

۳. تأخیر در اجابت دعا

انسانی که با پیروی از امیال و خواسته‌های خود، متعرض خشم پروردگار می‌شود، خود را دچار حرمان می‌کند. تأخیر یا محرومیت از استجاب دعا، یکی از جلوه‌های آن حرمان بزرگ است؛ زیرا آن هنگام که بنده حاجتش را از خدا می‌خواهد، اراده الهی بر آن است که خواسته‌اش را اجابت کند؛ ولی آنگاه که گرفتار گناهی می‌شود، خدا به فرشته‌ای که مأمور کار اوست، می‌فرماید: «لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَاحْرَمُهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْجَزْمَانَ مِنِّي»^۱ خواسته‌اش را به انجام نرسان و او را از دستیابی به خواسته‌اش محروم کن؛ زیرا او خود را در معرض خشم من قرار داده و مستحق دوری از رحمت من گشته است.»

بیان این نکته ضروری است که استجاب دعا، گناهکاران حرفه‌ای، بدین جهت است که خداوند حاضر نیست صدای آنها را بشنود. بنابراین، با اجابت سریع دعا، آنان را از هم‌صحبتی با خود محروم می‌کند؛ اما ممنوعیت استجاب دعا، مؤمنان، برخاسته از عشق و علاقه خدا به آنان و به‌گونه‌ای فراهم ساختن زمینه گفت‌وگوی بیشتر خدا و بنده است.

۴. محرومیت از شب‌زنده‌داری

سحرخیزی و نماز در هنگام سحر، فضیلتی آسمانی است که دل را سرشار از آرامش نموده، به صورت نمازگزار زیبایی می‌بخشد و رزق را افزون می‌کند. رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَلَوْ رَكْعَةً وَاحِدَةً، فَإِنَّ صَلَاةَ اللَّيْلِ مِنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ، وَتُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَتَدْفَعُ عَنْ أَهْلِهَا حَزَّ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲ بر شما باد به نماز شب، هرچند یک رکعت. به‌درستی که نماز شب، انسان را از گناه باز می‌دارد، خشم پروردگار را خاموش و سوزش آتش را در قیامت دفع می‌سازد.»

سنگین شدن خواب و بازماندن از بهره‌های معنوی و مادی نماز شب، یکی دیگر از پیامدهای جبران‌ناپذیر آلودگی روح و ارتکاب حرام است. امام ششم عَلَيْهِ السَّلَام در این خصوص فرموده است: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ»^۳ شخصی که به گناه روی می‌آورد، از خواندن نماز شب محروم می‌شود.»

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۶۰.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۷، ح ۲۱۴۳۱.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱.

۵. سلب نعمت

وقتی خداوند نعمتی را که به بنده‌اش عطا می‌کند، اراده می‌نماید آن نعمت برای بنده باقی و ماندگار بماند؛ ولی این عبد است که با سوء انتخاب و اقدام به حرام، زندگی را کلافه‌ای سردرگم می‌کند و آنچه را مایه راحتی و آسایشش بوده، از دست می‌دهد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَسَلَبَهَا إِثَاءَ حَتَّى يُذْنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبَ؛^۱ خداوند هر نعمتی را که به بنده‌ای داد، از او نگرفت؛ مگر به سبب گناهی که سزاوار سلب آن نعمت شد.»

فضیل عیاض، بر بالین یکی از شاگردان جوان و درس خوانش که در بستر مرگ بود، حاضر شد. از او خواست تا «لا إله إلا الله» بگوید. آن جوان در پاسخ به درخواست استاد، از این ذکر شریف اظهار بی‌زاری کرد. قرآن آوردند تا با خواندن سوره یس راهی بگشایند؛ اما آن جوان گفت: نخوان، من از شنیدنش زجر می‌کشم و مُرد. شگفتی و حیرت، استاد را در برگرفته بود تا اینکه شبی در رؤیا، شاگردش را در آتش جهنم مشاهده کرد. پرسید: چه شد سرانجام تو به اینجا کشیده شد؟ گفت: مبتلا به سه گناه حسادت، سخن‌چینی و شراب‌خواری بودم که تا زمان مرگم ادامه داشت. اگر توبه کرده بودم، [نعمتِ یاد خدا و شنیدن کلام حق از من سلب نمی‌شد و] به این بلا دچار نمی‌شدم.^۲

راه زنده کردن دل

گناه، بیماری دل است و البته قابل درمان. خداوند نسخه درمانگر خود را در قالب قرآن ارزانی داشته و فرموده: «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ؛^۳ و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می‌کنیم.» و نیز کرم بی‌پایان خداوند اقتضا کرد که پیامبری با وصف «طَيِّبٌ ذَوَّارٌ بِطَبِّهِ»^۴ برای مردم قرار دهد، تا درمان‌کننده بیماری‌های جسم و شفابخش دل‌های مرده گناهکاران باشد. آموزه‌های وحی، برای احیای قلب مرده در اثر خطا و گناه، دو اقدام را به ما توصیه می‌کنند:

۱. همان، ص ۲۷۴، ح ۲۴.

۲. حسین انصاریان، گناه و سبب آن، ص ۹۳.

۳. اسراء، آیه ۸۲.

۴. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۱. موعظه

قلبی که در اثر گناه، از حالت ملکوتی و الهی خویش خارج شده، قابلیت زنده شدن و رهایی از چنگ ابلیس و وصل شدن به پروردگار را ندارد. امیر مؤمنان علیه السلام در وصیت به فرزندش، امام مجتبی علیه السلام امر می کند: «أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ؛^۱ قلب مُردهات را با شنیدن موعظه زنده کن.» آری، موعظه به مانند عیسی بن مریم علیه السلام مُرده را به حیات برمی گرداند.

در جریان سفر مرحوم شوشتری به ایران، هنگامی که ایشان وارد تهران شد، انبوه مردم از جمله سفیر کشور روسیه به ملاقات ایشان رفتند. مردم تقاضای موعظه کردند و مرحوم شوشتری بنا به اصرار مردم، فرمود: «مردم! آگاه باشید که خدا در همه جا حاضر است و به آنچه در سینه ها نهفته، داناست: «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.» این سخن تکان دهنده و کوتاه، اثری عمیق در مردم گذاشت؛ به گونه ای که اشک ها روان شد و قلب ها تپید و مردم دگرگون شدند. سفیر روسیه در نامه ای به امپراتوری روس در این مورد نوشت: «تا هنگامی که این قشر روحانیون راستین مذهبی، در میان مردم باشند و مردم از آنان پیروی کنند، سیاست ما کاری از پیش نمی برد؛ چراکه وقتی یک جمله شوشتری در یک مجلس عظیم، این گونه دگرگونی ایجاد می کند، روشن است که دستورها و فتوای آنان چه خواهد کرد.»^۲

۲. توبه

گناهکار با اقدام به گناه، پشت به خدا، در مسیر شیطان گام می نهد. به وسیله توبه، از جاده شیطان برگشته، سالک راه الهی می شود. توبه، فیض خدا، فرمان او و نیرومندترین قدرت برای نجات انسان پیش از فرارسیدن مرگ است. امام علی علیه السلام می فرماید: «لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ؛^۳ هیچ شفيعی، از توبه رهاننده تر نیست.» بنده ای که با نافرمانی، در برابر خدای عظیم قد علم کرده است، پس از توبه، از طرف خداوند مشمول سه هدیه بزرگ می شود که یکی از آن سه، تمام اهل آسمان و زمین را نجات می دهد. این سه عنایت بزرگ عبارت اند از:

۱. همان، نامه ۳۱.

۲. www.hawzah.net

۳. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

خدا، عاشق توبه‌کننده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»^۱ به‌یقین، خدا کسانی را که بسیار توبه می‌کنند، دوست دارد.»

– آمرزش خواهی پیامبر و ملائکه برای توبه‌کننده: فرشتگان عرش و اطراف آن، از خدا برای گناهکاری که توبه کرده است، درخواست بخشش می‌کنند: «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»^۲ پس، آنان را که توبه کرده‌اند و راه تو را پیروی نموده‌اند، بیامرز و آنها را از عذاب دوزخ ننگه دار.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به استغفار روزانه برای امتش فرمان داده شده است تا خداوند امت پیغمبرش را ببخشد.^۳

– تبدیل بدی‌ها به خوبی‌ها: «فَأُولَئِكَ يَدُلُّ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۴ آنان کسانی هستند که خدا بدی‌هایشان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند.»
گنه بنده کرده، اوست شرمسار^۵ کرم بسین و لطف خداوندگار

محور دوم. زهدورزی

جایگاه رفیع این ویژگی اخلاقی، بدان پایه است که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام آن را موجب راحتی دل و بدن^۶، آسان‌شدن مصیبت‌ها^۷، فراغت قلب^۸ و در نهایت، مایه چشیدن شیرینی ایمان^۹ معرفی می‌کنند.

حقیقت زهد

واژه «زهد»، در اصل به معنای «بی‌رغبت‌شدن» و «روی بازگردانیدن از چیزی به‌واسطه

۱. بقره، آیه ۲۲۲.

۲. غافر، آیه ۷.

۳. ر.ک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۰؛ شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۳۹.

۴. فرقان، آیه ۷۰.

۵. سعدی شیرازی.

۶. شیخ صدوق، الخصال، ص ۷۳.

۷. حسن طبرسی، مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۴۱.

۸. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶.

۹. همان، ص ۱۲۸.

حقیرش مردن آن^۱ است. زهد، امری قلبی است که در نتیجه آن، قلب انسان به گونه‌ای به دنیا توجه می‌کند که او را به گناه سوق ندهد؛ به بیان دیگر، زهد، یعنی ارتباط قلب با دنیا به اندازه هوای پاک و نسیم باشد؛ نه طوفان و تندباد خانمان برانداز.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «زهد، درهم شکستن حرام است تا در زندگی حرام یافت نشود.»^۲ زهد، ثروتی^۳ است که در جان هرکس یافت شود، او را به بلندای قلّه فضایل رهنمون می‌شود. آن حضرت در پاسخ به پرسش از ماهیت زهد چنین فرمود: «همه زهد، در دو کلمه از قرآن گرد آمده است؛ خدای سبحان فرمود: تا بر آنچه از دستتان رفته، دریغ نخورید و بدان چه به شما داده، شادمان مباشید.»^۴ آن کس که بر ازدست داده‌ها افسوس نخورد و بر دستاوردهای خود مسرور نباشد، [به حقیقت،] زهد ورزیده است.^۵

آثار زهد

دارا بودن زهد نیز مانند دیگر فضیلت‌های اخلاقی، نشانه‌ها و آثاری در جنبه‌های گوناگون درونی و بیرونی زاهد بر جای می‌گذارد. پیمودن مسیر کمال و تلاش برای دستیابی به روح ایمان، بدون توجه به این حقیقت و آثار و نشانه‌های آن، ممکن نیست. برخی از پیامدهای زهد عبارت‌اند از:

۱. شکیبایی در نامالیامات

زاهدانه زندگی کردن و تعامل منطقی و حساب‌شده مؤمن با دنیا، وی را به استقامت در برابر فشارها وامی‌دارد. آری، این سرمایه درونی ابوذر است که او را در صحرای تفتیده ریذه، درحالی که از شدت گرسنگی و تشنگی، بر روی زمین سر بر دامن دخترش نهاده است، به جای شکوه و گلایه، به هم‌صحبتی و عشق‌ورزی با خالق مشغول می‌کند: «إِلَيْهِ السَّلَامُ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، بِهِ السَّلَامُ، مِنْهُ السَّلَامُ.»^۶ همچنان که بلال را در فشار بی‌همسری، به عفت نفس می‌آراید؛^۷

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «زهد».

۲. حسین انصاریان، گناه و سبب آن، ص ۵۴۱.

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۲۷۶.

۴. حدید، آیه ۲۳.

۵. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

۶. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۹۹.

۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۳۷.

به گونه‌ای که نه در هجوم گرسنگی، به خودکشی یا دیگرکشی آلوده می‌شود و نه بر اثر نیاز جنسی، به ناپاکی چشم و دامن کشیده شود.

آنان که با رهیدن از دل‌بستگی به دنیا و متاع آن، در برابر فشار گناهان و شهوات، شکیبایی می‌ورزند، درود و رحمت پروردگار ایشان را در برمی‌گیرد^۱ و خداوند آنان را در هنگام مرگ، با فرو فرستادن فرشتگان، یاری می‌کند و از تنهایی خارج کرده، به پایان یافتن رنج‌ها و ترس‌ها بشارت می‌دهد^۲ و در آخرت نیز با مهمانداری خدای غفور رحیم، پذیرایی می‌شوند.^۳

۲. دوراندیشی و بلندنظری

مردم از دیدگاه قرآن به دو دسته «کوته‌نظر» و «بلندنظر» تقسیم می‌شوند. کوته‌نظران که از نگاه محدود و ناقصی به هستی برخوردارند و از حقیقت عالم بی‌خبرند، تمام خواسته آنها در محور امور مادی و ظاهری و لذت‌های ناماندگار آن دور می‌زند. دسته دوم، بلندنظران هستند که از فهم و بینایی برخوردارند؛ چون خود را با خدای رحیم و کریمی که خزانه‌دار آسمان‌ها و زمین است، مواجه می‌بینند. اینان تک‌خواسته نیستند؛ بلکه سرشار از خواسته‌های نیک‌اند و تمام خوبی‌های مادی و معنوی یا دنیوی و اخروی را از او می‌خواهند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»^۴

۳. تعامل شایسته با دنیا

افرادی که قلبشان به خصلت والای زهد، آراسته گردیده است، دنیا را برای آخرت می‌خواهند و به تعبیری، دنیای آنها رنگ آخرت به خود گرفته است. عبدالله بن یعفر^۵ که از شخصیت‌های والا و مورد توجه امام صادق علیه السلام است، در گفت‌وگویی به امام عرض کرد: ما دنیا را دوست داریم. حضرت به دنبال این سخن فرمود: با این دنیا چه می‌خواهی بکنی؟ عرض کرد: از امکانات آن استفاده کنیم و ازدواج کنیم و بر خانواده، نیازمندان و برادران دینی خود انفاق کنیم.

۱. بقره، آیه ۱۵۷.

۲. فصلت، آیه ۳۰.

۳. فصلت، آیه ۳۱-۳۲.

۴. بقره، آیه ۲۰۱.

۵. شرح حال ایشان، در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه ۵ آمده است.

امام در ادامه فرمود: «لَيْسَ هَذَا مِنَ الدُّنْيَا هَذَا مِنَ الْآخِرَةِ؛^۱ این دنیایی که تو می‌گویی، از آخرت است.»

۴. بینایی به عیب‌های زندگی

خداوند به کسی که اهل زهد قلبی است، کمک می‌کند تا عیب زندگی خود را بفهمد و از رشد آن جلوگیری کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا... بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا؛^۲ کسی که در دنیا زهد بورزد، خداوند او را به عیب‌های دنیا و درد و درمان‌های آن، بینا می‌سازد.» زندگی بسیاری از انسان‌ها، با انواع دردهای فکری و روحی و بیماری‌های معنوی آمیخته که نه تنها عیب و درمان آن را نمی‌دانند، چه بسا حق را باطل و باطل را حق می‌انگارند. حاصل آنکه در اثر پابندی همه‌جانبه به لوازم و شرایط ایمان، فرد به شایستگی و کمال می‌رسد و مایه برکت، نجات و عامل رشد خود و دیگران می‌شود؛ به گونه‌ای که از یک سو، معصومان علیهم السلام و مرام آنها را به زیبایی به دیگران معرفی می‌کند و از دیگر سو، همچون زکریا بن آدم،^۳ مایه رفع و دفع بلاها از جامعه می‌شود. از این روست که رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیف عظمت و محبوبیت مؤمنان چنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ تَنَازُوهُ يَقُولُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ مِنْ خَلْقِي خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ؛^۴ همانا خداوند بزرگ و متعال فرمود: سوگند به عزت و جلالم که در میان مخلوقات، چیزی محبوب‌تر از بنده مؤمنم نیافریدم.» از سوی دیگر، آنان که به زهدورزی آراسته‌اند، داشتن و نداشتن امکانات این جهانی آنان را دل‌زده و سرمست نمی‌کند و همواره اهل نشاط و آرامش هستند و با همه وجود، از زندگی لذت می‌برند و به داده و نداده خداوند، راضی‌اند و در برابر خواست و رضایت او تسلیم‌اند.

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۵.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳. شرح حال ایشان، در کتاب شیطان و اهل تقوا، جلسه ۲۴ آمده است.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۸.